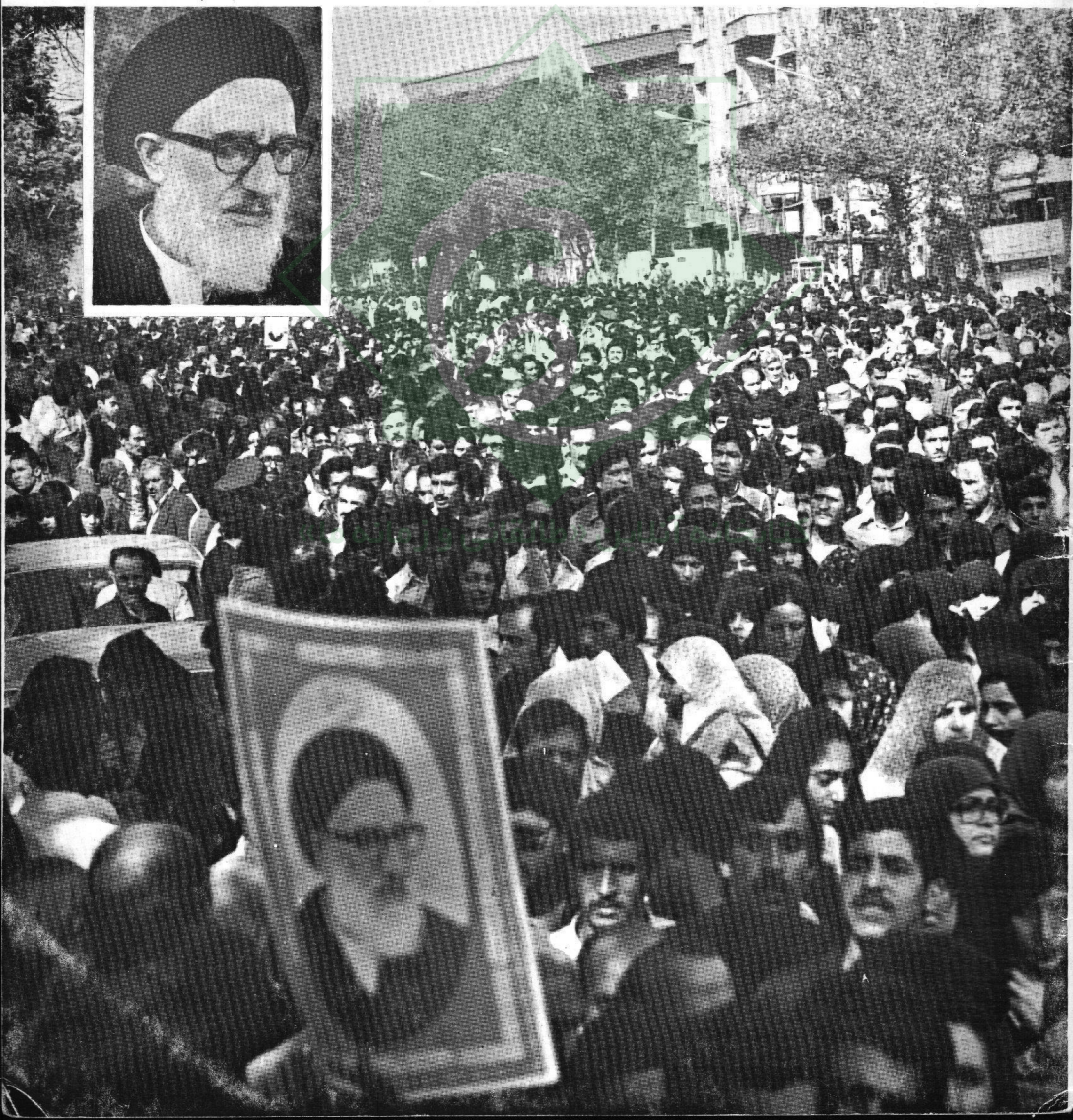
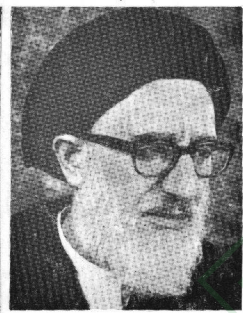


سینہ سیرانہ امام ابووزن ماشرق اولہ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیرتہ الامام ابوہریرہ رضی اللہ عنہما

کتابخانہ آن لائن «عالمی و زمانہ ما»

ای مرد ، ای بزرگ



ای مرد ، ای مجاهد مطلق

باز سپید قسط و عدالت

روح بزرگ تو اینک ،

برقاف افتخار ،

همبال نور وحدت سیمرغ جاودان ،

پرواز می کند ،

صدها هزار عاشق دلتنگ ،

نام تو پاک را ،

که از بندهای محبس هستی گریختی ،

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

از عمق درد خویش ،

فریاد می کنند .

هر چند رفتی تو کنون ، مصلحت نبود ،

سید لعلی که بصلوات بر او باد

در این جهان تیره پر نیرنگ

ما را اسیر دام تکثر

دیدیم و از میانه ی کثرت گریختیم

در این زمان بیم و پریشانی

ما را به بند نفس و تغافل

دیدیم و از کرانه ی غفلت گریختیم

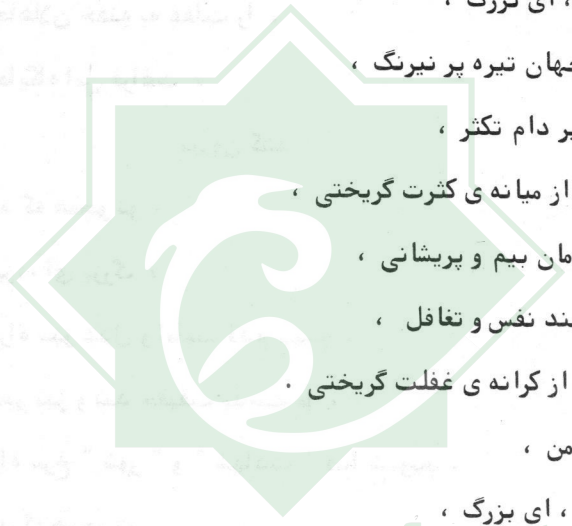
ای وای من

ای مرد ، ای بزرگ

بر حزن من ببخش تو این تند داوری

آن قادر احد

آن حاکم صمد



کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

بر حزن من ببخش تو این تند داوری

آن قادر احد

آن حاکم صمد

کتابخانه

کتابخانه

داند فقط که مصلحت کارها کجاست .

پرواز روح اعظم تو شاید ،

ما جاهلان خفته به غفات را ،

از جایگاه امن فراغت ،

بیرون کشد .

باشد که همچو تو ،

مانیز ، ای بزرگ ،

در راه سبز عدل و امامت قدم نهیم .

شمشیر تیز و تند حقیقت بدست ما ،

در راه سرخ " شور " و " شهادت " فدا شویم .

باشد که همچو تو ،
کتابخانه آنلاین «طالبانی و زمانه ما»

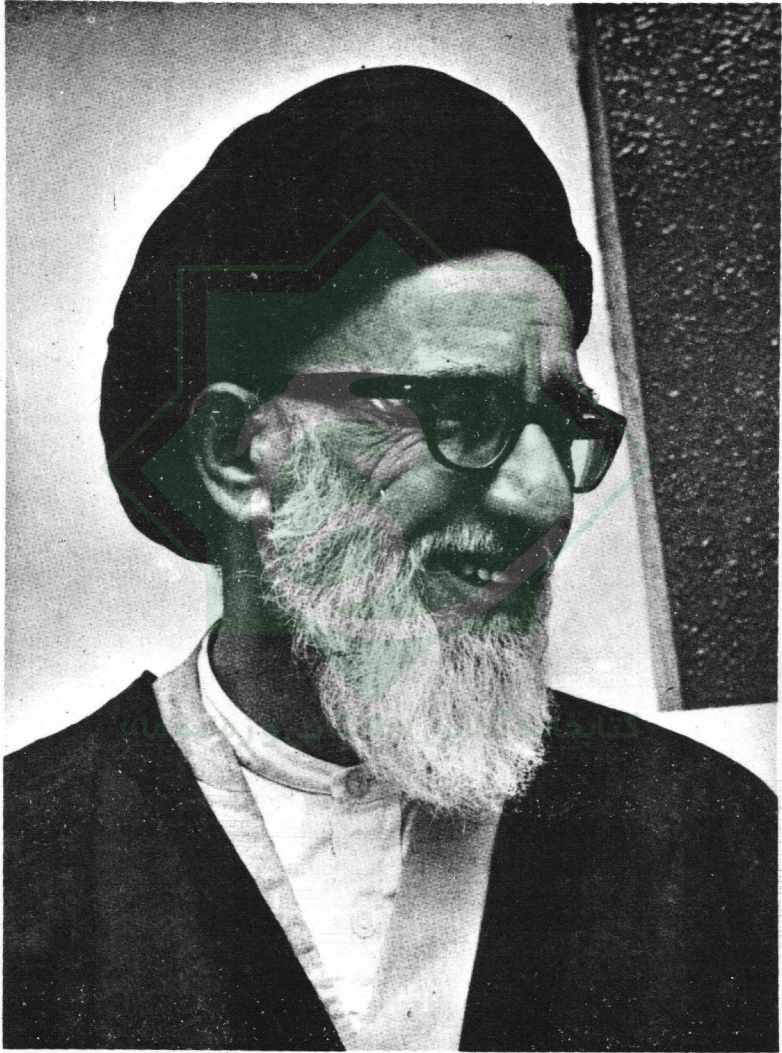
مانیز ، ای بزرگ .

مشتاق و رزمجو ،

تا فتح قله های عدالت بسر دویم .

دلارا پتگر

۱۹ شهریور





کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

بزرگداشت پدر طالقانی

پدر ، یکسالی که از تو گذشت برما چه رفت ؟

پدر آن روز که تو رفتی تا به ملکوت اعلی بیبوندی نوزدهم شهریور سال هزار و سیصد و پنجاه و هشت بود . روزی که ملت ایران فرصت یافت تا بغض چندین ساله خود را بترکاند ، بغضی که از ۲۸ مرداد سال ۳۲ در گلو داشت ، بغضی که از یانزدهم خرداد سال ۴۲ در گلو داشت ، بغضی که از ۱۷ شهریور سال ۵۷ داشت بغضی که از محرم آن سال داشت ، بغضی که از واقعه مسجد کرمان داشت ، بغضی که از حادثه سینما رکس آبادان داشت ، ولی در کنار همه این بغض ها یک امید داشت ، امیدی که تبلور همه آرزوهایش بود ، امیدی که مرهمی بر همه غمهایش ، زخمهایش و دردهایش بود ، امید داشتن پدری چون تو ، پدری مهربان ، پدری ایثارگر ، پدری که سالیان دراز خاموشی و اندوه را در ساعات کشدار روزهای عبوس محبس گذرانده و دیگر بار به میان خانواده اش یعنی ملت ایران بازگشته بود ملت امید به تو داشت و چه چشمها بدنبال تو ، تو برای ما پدر بودی ، تو اصلاً " خود ما بودی ، تو مظهر همه رنجهایمان بودی و از ما جدا نبودی ، تو آگاه بودی ، چابک بودی و حق بودی . تو پل بودی ، پلی بودی که همه نیروها ، همه مکتب ها و همه مسلکها را به یکدیگر پیوند میدادی ، تو در قلب همه بودی و قلب تو ، مهبط رنجها و دردهای همه ، و بی جهت نبود که قلبت ، قلب رنجورت با آن همه ظرفیت تحمل این همه رنج را نداشت و بناگاه از تپش ایستاد و

آنگاه چه آسان از میان مارتی و فقدانت چه درد آلود بود و آنوقت بود که گلوگاه بغض های چندین ساله باز شد، نه شکست، بغض های مانده در گلو فریاد شد، نه چه میگویم شیون شد، ضجه شد و از گلو بیرون زد، آخر میدانی امیدها بعد از امام همه به توبود و تورفته بودی، نه نرفته بودی، به ملکوت اعلی پیوسته بودی.

آن روز، همان نوزدهم شهریور ماه رامیکویم، دیگر شهرها را نمیدانم ولی تهران را میدانم که غمگین بود، آسمانش، زمینش، مغازه هایش، نئونهای رنگارنگش و برتر از همه دانشگاهش، همانجا که جمعه ها، پنج جمعه پیاپی نماز گزاردی و من در میان آن توده های میلیونی به صدای گرفته تو گوش میدادم و به نماز می ایستادم، در سوک تو بود.

آن روز همه مردم شیون کنان، بر سر زنان و سینه دران به خیابانها ریختند، بسوی دانشگاه جاری شدند، فریاد زدند، ضجه کردند، و ناله سردادند تا به دانشگاه رسیدند، به این امید که ترا در آنجا بیابند، ایستاده چون سرو با رُسه ای دردست، اما افسوس که پیام رادیو حقیقت داشت و تو دیگر به دانشگاه نمی آمدی. درد دانشگاه که نیافتندت به فریاد برخاستند که " طالقانی، طالقانی جای تو در قلب ماست " و دیگر " عزا عزاست امروز، روز عزاست امروز، طالقانی مبارز نزد خداست امروز " و فریادی و شعاری که بیشتر بر دل می نشست و امید نیز در بطنش داشت آنکه " طالقانی، طالقانی، راهت ادامه دارد ". آن روز برای اولین بار دیدم که پس از شهادت حسین مردم ایران برای شهیدی دیگر یعنی تو برسینه میکوبند و عاشورای حسین تداعی شد. در غم نبودنت سه روز عزای ملی اعلام شد همه سیاه پوشیدند، در چهره ها غم بود، نه از خنده اثری و نماز لبخند، حتی نیشخندی هم بر لبهای تاول زده نمی نشست، همه

در سوک بودند ، مسلمان ، مسیحی ، یهودی ، زردشتی ، همه و همه با هر رید مسلك و مذ هبی ، و اندوه رفتنت بردل فلسطینی‌ها نیز نشسته بود ، اندوهت قلب هر جاکه انسان بود ، هر جاکه دیو و دد نبود و انسان می بود می خراشید .

آنروز که تزابخاک می سپردند ، در بهشت زهرا ، همانجایی که خود وصیت کرده بودی و میدانم چرا می خواستی در کنار دیگر شهیدا باشی ، همه آمده بودند ، پیرو جوان ، کودک و بزرگ ، زن و مرد . میدانی پدر بیل و کلنگی راکه خاک مرقد مطهر ترا در بهشت زهرا با آن کنار زدند برای مردم مقدس شد . میدانم کفر است ، پرستیدن اشیاء در اسلام کفر است ولی مقدس شد ، مردم بیل و کلنگ را چون قرآن می بوسیدند و دست بدست میگشت وضحه میکردند ، اگر کفر هم بود چه باشکوه بود .

افسوس تو رفته بودی و نگاه اندوه نه ، نگاه حسرت برجشمایمان نشانده بودی . اما انسان زاده امید است و همه مادر دل یک امید می پروراندیم . راهت . طریقی راکه تو رهنمون شدی دنبال شود ، آخر همه فریاد میزدند " طالقانی ، طالقانی راهت ادامه دارد " و در میان این سیلاب غم ، این شعار ، این فریاد چه آسان درد دل می نشست و همراه خون در رگها میدوید و هستی و گرمی میداد . این شعار چه آسان امید میداد و نوید میداد که بارفتنت و بانور ن تو تفرقه حاکم نمیشود و راهت و سلوکت موجب میشود که همه دست در دست هم تحت رهبری امامان در کنار هم بمانیم .

پدر وقتی تو رفتی تا به ملکوت اعلی بییوندی ، امامان ، پیشوا و رهبران انقلابان به عزا نشست ، میدانی ترا چه لقب داد ، ابوذر زمان . تو خود بهتر میدانی که ابوذر که بود ولی باز برایت میگویم ، ابوذر یار

پیغمبر بود ، پیرو علی بود ، محبوب و مقدس بود ، حرف او چون یک آیه بردل می نشست ، ابودر تند باد بود که طغیان کرد تا کاخ ستم عثمان و معاویه را درهم بکوبد ز امام چه هشیاراست و تراچه خوب شناخته بود که ترا ابودر می خواند ، چرا که توهم ، اوبی .

پدر میدانی وقتی تو رفتی امامان در غمت چه گفت ؟ او گفت " عمر طولانی این عیب را دارد که هر روز عزیزی را از دست می دهد و به سوک شخصی می نشیند و در غم برادری فرو میرود . " این کلام امامان و لوله به دلها افکند ، این کلام از ابعاد فاجعه خبر میداد ، او میدانست که فقدان در این مقطع زمانی یعنی چه . او میدانست که نبودنت چه ضایعه هایی بدنبال دارد .

پدر ، امام زبانت را شمشیر مالک اشتر لقب داد . وه چه توصیفی . تو خوب میدانی که مالک اشتر با شمشیر بر آتش چگونه راه اسلام را هموار ساخت و چگونه دشمنان اسلام و ستمگران را از پیش پای حرکت تکاملی اندیشه ها برداشت و زبان تو این زبان کارساز تو چه کوههای مانعی را که نرم نساخت و چه موانعی را که از پیش پای برداشت .

پدر ، یار همزمت ، همان چریک پیر ، همان کسی که پاپای تو رزمید ، مهندس بازگان را میگویم از تو چنین گفت .

" من از سال ۱۳۲۱ با آیت الله طالقانی آشنا شدم ، در کانون تعلیم و تربیتی قرآن که یک کلاس آموزش ایدئولوژیکی برای بزرگسالان بود و به همت وی وعده ای از دوستان تشکیل یافته بود .

او مردی انقلابی بود به این مفهوم که با تغییرات درونی و موثر به شکستن بت ها و رسوم ارتجاعی پرداخت و در جریان یک تحول کیفی عمیق قرار گرفت و من این را دقیقاً " زمینه رشد و ارتقاء و زمینه های رهبری او میدانم . اساسی ترین کار و اقدام انقلابی مرحوم طالقانی وارد کردن قرآن و تفسیر در بطن جامعه و مردم بود . او جامعاً

دانشگاهیان و دانشجویان و تحصیل کرده ها را به دامان اسلام مرجعت داد و قرآن را و تفسیر قرآن را هدیه آنان کرد . و این بزرگترین خدمت او به ایران و نهضت اسلام بود .

ویژگی برجسته دیگر طالقانی تماس و تفاهم و تکامل در معیت مردم بود . او با مردم می جوشید . حرفهای آنها را گوش میداد و با نظرات آنها متحول می شد و آنان را هم متحول میکرد .

طالقانی قرآن را به متن زندگی بازگرداند . آنچه را عرضه کرد که کاملاً " متمایز بود با آن صورتی که در مجلس فاتحه خوانی خوانده می شد . قرآن با محتوی و معنی و ارائه ایدئولوژی .

دیگر بُعد کار عظیم طالقانی بازگشت دادن شخصیت از دست رفته به ملت ایران بود . استعمار تا شخصیت ملتی را نگیرد ، نفوذ برایش امکان پذیر نیست . این بود که طالقانی وجهه دیگر همتش بازگرداندن شخصیت مابه مابود . او خط سید جمال و عبده را طی میکرد یعنی مشی " طرد قشری گری " به این مفهوم که ایدئولوژی به کمک دست آوردهای نوین و غیربومی قابل انطباق با موازین آن ، احیاء و در جامعه حاکمیت یافت . حاصل آن اولاً " تفکر و تحقیق و آزادمنشی و ثانیاً " احتسراز از تعصب و اکراه در عقیده و در حقیقت تبری از انگیزسیون بود . من این را حاصل کار طالقانی میدانم . طالقانی مردی انقلابی و مجاهد بود . طرفدار مبارزه با استبداد و مخالف سرسخت قشری گری . من او را تجسم واقعی آنچه شرق کنونی به آن شدیداً " محتاج است می دانم . این ملت انقلابی ایران با آراء سنگین و عظیمش در انتخابات اخیر که برای طالقانی به صندوق آراء ریخت اثبات کرد ."

x

x

x

حال یکسال از نوزدهم شهریور ماه سال پنجاه و هفت گذشته است یکسال از آن روزی که مردم فریاد میزدند " طالقانی ، طالقانی راهت ادامه دارد " میگذرد . اما افسوس که راهت فراموش شده ، این مردم ، همانها که نداد داده بودند که راهت ادامه دارد ، راهت را فراموش کرده اند . پدر مگر تو همواره بروحدت تاکید نمی کردی اما امروز تفرقه حاکم است ، مگر طی اعلامیه ای مردم را از انتقام شخصی بر حذر نداشتی و مگر نگفتی " در انقلاب جایی برای حسابهای شخصی نیست . " حال بنگر که چگونه تصفیه حسابهای شخصی بمیان آمده است و چگونه انسانها دیگر انسانها را شکار می کنند . پدر واقعه گنبد را بیاد داری ، چه آسان پایان گرفت ، آخردر آن زمان تو تحت رهبری امامان مانع از تفاهات و تقارها میشدی ، اما کردستان ، افسوس که چه زود رفتی و کردستان چه دیر آرام شد و هنوز هم در گوشه و کنارش برخوردها ادامه دارد . بهترین جوانان همانها که پاسداران انقلابند شهید شدند و از آن سونیز دیگر برادران فریب خورده امان در خاک و خون غلتیدند . آخر همه فرزند تو بودند و پدر تونبودی که بر همه آنان فریاد زنی که " بس است " ، آخر تونبودی که به آنها که راه افراط می پیمایند فریاد بزنی که شماها که دستتان از شدت کار پینه بسته است چرا متولی دهقانان و کارگران شده اید . تونبودی که دیگر بار تکرار کنی " آنان " که دارند لکه ننگ بر پیشانی کردستان میگذارند عده معدودی هستند که حسابشان غیر از حساب مردم کردستان است . " بیاد دارم در جایی گفتم " به اسم اسلام همدیگر را نکوبید و تفتیش عقاید نکنید . اگر محیط کنونی پیش برود مستبدین مسلط خواهند شد . " و حال درمی یابم که با چه نگاه نافذی آینده را میدیدی .

ظرف یکسالی که از رفتن تو میگذرد ، واقعه کردستان اوج گرفت ،

دردناکتر شد ، احزاب قارچ مانند در غیبت تو پروبال گرفتند ، هریک کوشیدند تا خود را در خط امام معرفی کنند و دیگری را منحرف از خط امام . تا آنجا که فرزند امام را بفریاد آوردند که " تنگ نظری نکنیم و بخاطر خدا ، امام را ، امام همه بدانیم .

پدر ضد انقلاب در غیبت تو جانی تازه گرفت ، ضد انقلاب میدانست تا توهستی و تا بروحدت میکوشی راهی به پیش نمی برد ولی بانبود تو راه باز شد ، راه تفرقه اندازها و جدایی افکن ها . ومن نمیدانم ما مردم بپا خاسته چه معصیتی وجه گناهی مرتکب شده ایم که این چنین امیدهایمان صحنه انقلاب را یکی پس از دیگری ترک میگویند . اول - شریعتی ، سپس مطهری و حال تو .

در انتخابات ریاست جمهوری ضد انقلاب قصد توطئه ها داشت ، امامان با آنکه سخت بیمار بود و در بیمارستان در حال مداوا ، پیامی برای مردم فرستاد و از همگان خواست تا آرامش را در جریان انتخابات حفظ کنند . این مردم شریف خود بهترین حافظ آرامش شدند تا مبدا حادثه ای تا سف بار قلب رنجور امامان را رنجورتر کند و پدر کاش می بودی و میدیدی که رشد ملت چگونه است و ملت تا چه حد از خود آگاهی و بینش برخوردار است . مردمی که طاغوتیان آنان را ناآگاه و دنباله روی خواندند ، همه و همه یکصدا ، بنی صدر را فریاد زدند و او با بدست آوردن یازده میلیون رای نخستین ریاست جمهوری کشورمان شد . و من ایرانی در سیر تاریخ حیاتم برای اولین بار دارای رئیس جمهور شدم . پدر فکر میکنی بدست آوردن اکثریت قاطع برای آنکه دیگران دست از تفرقه بردارند کافی بود ، خیر هرگز . متأسفانه تفرقه ها ادامه یافت و هر روز بنوعی ریاست جمهوری را تحت فشار قرار دادند .

پدر این روزها روز تشکیل کابینه است . نخست وزیرمان تعیین

شده ولی کشمکش ها هنوز ادامه دارد . کشمکش ها راتا آنجا رساندند که امامان را بفریاد آوردند که " مگر بر سرارت پدرتان دعوا میکنید " پدر این است نتیجه فقدان تو ، اگر توبودی فاجعه کردستان نبود ، اگر توبودی واقعه دانشگاه هارخ نمیداد ، اگر توبودی قلب امامان بدرد نمی آمد و اگر توبودی

زندگی نامه

مجاهد نستوه ، آیت الله حاج سید محمود طالقانی در سال ۱۲۸۳ هجری در خانواده ای روحانی ، در روستائی بنام " گلیرد " از توابع طالقان چشم به جهان گشود و تا سن ده سالگی در این روستا بود و از آن پس راهی تهران شد و در مدرسه علوم دینی به تحصیل پرداخت و در راه زندگی سراسر مبارزه ورنج و مجاهدت قدم گذاشت ، اما دلبستگی او به زادگاهش فراتر از هر توصیفی است ، او مردم " گلیرد " و همه ی مردم را دوست میداشت ، این مبارز جهانی که از سرزمین سوخته فلسطین تا سرزمین به یغمارفته فیلیپین ، به رهبری او ایمان داشتند تا پایان عمرش ، روستائی ماند و همچون روستائیان زندگی کرد .

پدرش که روحانی مبارزی بود ، معاش خانواده اش را از راه ساعت سازی تامین می کرد ، او بارها ، بر اثر مبارزه تبعید شد و روش زندگی حسین وار را از کودکی بفرزند خود آموخت .

آیت الله طالقانی در سال ۱۳۱۸ توسط رژیم دیکتاتور رضاخان زندانی و سپس تبعید شد و پس از فروریختن دیکتاتور سیاه ، در شهریور بیست به تهران بازگشت و بصورت تکیه گاهی برای نیروهای مبارز و نسل جوان نوحاسته درآمد .

پدر طالقانی از سال ۱۳۳۲ در مسجدهدایت تهران بارشاد و روشنگری پرداخت و مسجدهدایت بعنوان سنگرمبارزات ایدئولوژیک و سیاسی ، محل تجمع مسلمانان متعهد و مبارز درآمد ، این مسجد که قریب سی سال مقر مبارزات " پدر " مجاهد ملت ستمکشیده ایران بوده است ، تاریخچه ای بس غرور انگیز دارد و از کانون های مهم مبارزات مردم مسلمان ایران به حساب می آید ، همچنانکه در این مسجد انقلابیونی چون حنیف نژاد ، سعید محسن ، بدیع زادگان و رضایی ها در مکتب پدر ، پرورش گرفتند . گفتیم از سال ۳۲ به این سو بود که مسجد هدایت به نوردانش و بینش آیت الله طالقانی روشن شد و میعادگاه جوانان پاک و مجاهدین آب و خاک گردید و بیشترین مبارزان راه حق و حقیقت و مردان بزرگ و وطنمان در مکتب قرآن این مسجد و باراهنمائی های آن مجاهد نستوه ، مبارزه خود را آغاز کردند ، این مسجد دریکی از شلوغترین و پرهیاهوترین نقاط تهران یعنی خیابان جمهوری اسلامی در کوچه ای بنام " پارک " قرار گرفته است .

در سالهای آخر عمر رژیم طاغوت ، یعنی از سال پنجاه بعهد ، تبلیغات وسیع رژیم برای کشاندن جوانان مبارز و انقلابی به سوی فحشاء اعتیاد و بی خبری ، بظا هر سبب شد تا مسجدهدایت نیز چند صباحی غریب بماند . چیزی که در این مسجد توجه بینندگان را جلب می کرد وجود یک میز ساده بجای " منبر " بود که روبروی در ورودی مسجد قرار داشت که نمایانگر طرز فکر و ساده گزینی پدر طالقانی بود ، بزرگ مردی که کوششهای خستگی ناپذیر و انسان سازش در شناساندن اسلام راستین نقش موثری در بیداری جوانان این آب و خاک داشته است .

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ، پدر طالقانی با همکاری بعضی دیگر از مبارزین ، " نهضت مقاومت ملی " را به همکاری کلیه نیروهای ملی تشکیل داد که تنها نیروی ملی مقاومی بود که در سالهای ۳۹-۳۲ در -

وطنمان فعالیت می‌کرد، به همین علت، رژیم سفاک، او را دستگیر و بیش از یکسال زندانی کرد. مرحوم طالقانی بعد از آزادی از زندان، با همکاری برادر هم‌رزمش مهندس بازرگان فعالیتهای روشنگرانه خود را مجدداً آغاز کرد و با جمع‌آوری مبارزانی که هم‌می‌آنان دارای ایدئولوژی اسلامی بودند، نهضت آزادی ایران را تشکیل داد. باشروع فعالیتهای نهضت آزادی، پدر دوبار بازداشت شد که در اوائل خرداد ۴۲ از زندان آزاد گردید ولی این آزادی چندروزی بیشتر بطول نینجامید و رژیم آدمکش محمدرضا، طالقانی مبارز را بار دیگر بازداشت کرد و همراه با سایر رهبران و فعالین نهضت آزادی بمحاکمه کشید.

رفتار آیت الله طالقانی در بیدادگاه محمدرضا، باعث شکسته شدن غرور رئیس خائن و سایر افسران خود فروخته دادگاه شد، پدر، هرگز بطور مستقیم به سوالات رئیس دادگاه پاسخ نداد و بارها بر روی صندلی دادگاه برای مدتی به خوابی سرشار از معنی و استعاره فرو رفت بطوریکه بارها رئیس بیدادگاه کسی را موری کرد تا مجاهد نستوه را از خواب بیدار کند تا بسوالات پاسخ گوید، و همیشه پاسخ این بود که "دادگاه از نظر من صلاحیت ندارد". . . . سرانجام بیدادگاه فرمایشی او را به ده سال تبعید محکوم کرد. **نه آتلاین «طالقانی و زمانه ما»**

آیت الله طالقانی در دوران زندان، علاوه بر جلسات تفسیر قرآن برای زندانیان، سه جلد تفسیر "پرتوی از قرآن" را نیز تالیف کرد. در سال ۱۳۴۶ بر اثر فشار افکار عمومی و واکنش‌های بین‌المللی، رژیم ناچار شد تا پدر را از زندان آزاد کند ولی امکان فعالیت دوباره و سخنرانی از او گرفته شد. در سال ۱۳۴۸ در مجلس ختم مجاهد شهید آیت الله سعیدی شرکت کرد. ضمن اعتراض برجنیات شاه خائن تظاهرات وسیعی برای انداختن که منجر به بازداشت مجدد او شد. بعد از مدتی از زندان آزاد شد ولی بار دیگر در سال ۵۰ بجرم جانبداری از

جوانان مبارز جان برکف دستگیر شد و این بار به زابل تبعید گردید . دوران تبعید این اسطوره مجاهدت در زابل در سال ۵۳ به سرآمد و بتهران بازگشت اما باز هم در مبارزه با طاغوت ازیان نشست تا آنکه بار دیگر در سال ۵۴ دستگیر و این بار به ده سال زندان محکوم شد ، پدر همچنان در زندان بود تا آنکه جنبش اسلامی ایران و فریاد الله و اکبر خلق قفلهای همی زندانها را درهم شکست و پدر از پس سالها زندان و فراقت بمیان مردمی برگشت که حتی یک لحظه از یادشان غافل نبوده است .

آیت الله طالقانی در هشتم آبانماه سال ۱۳۵۷ بعد از چهار سال ، آخرین دوره زندانش را پشت سر گذاشت ، روزی که آزادی طالقانی اعلام شد . هزاران نفر از مردم تهران جلوی زندان قصر اجتماع کردند ، ساعت ده شب بود که مجاهد نستوه از زندان آزاد شد و در حالی که عبای مشکی بدوش داشت و آثار کسالت و نقاهت ناشی از زندان در چهره اش به وضوح دیده می شد از زندان بیرون آمد ، استقبال کنندگان در حالیکه سراپا هیجان بودند و می گریستند و وارد میمان گرفتند ، خانه ی آیت الله طالقانی بعد از آزادی محل اجتماع مبارزان سیاسی ایران شد . . . و ایشان اولین راهپیمایی میلیونی را در روز تاسوعای حسینی بنیاد نهادند ولی صدحیف که این کانون گرم و جوشان چندان نپایید و آنکه امام ، " ابودر " ش خواند و زبانش را " شمشیر " مالک اشتر گرفت ، از میمان رفت . صدای گرم و نجیب و دوست داشتنی اش هنوز در گوشمان طنین انداز است که . بیشترین تلاش پدر طالقانی آن بود که فاصله بین دانشگاه و معنویت را از میان بردارد و چهره واقعی اسلام را که از دینامیسم و بیویایی بی نظیری برخوردار است بنمایاند . پدر طالقانی از قشری اندیشانی که مذهب را در انزوای صومعه ها و خانقاهها جستجو میکردند و اسلام را

برای تنبلی و بیکارگی خودبهبانه قراردادده بودند بیزار بود و همه کوشش وی آن بود که اسلام راستین راباهمه جهان بینی عمیق انسانی آن به جهانیان بشناساند .

خطبه های آیت الله طالقانی نشانگر شیوه تفکر اوست ودراین جا برای بازگویی سعه صدر و بینش وسیع این تاریخ ساز آخرین خطبه نماز جماعت وی راکه دربهشت زهرا خوانده شدعینا " نقل میکنم .

دعوت برحمت و آزادی

هدف پیامبر آزادکردن مردم بود ، آزاد کردن از تحمیلات طبقاتی ، آزاد کردن ازاندیشه های شرکی که تحمیل شده ، آزاد کردن از احکام و قوانینی که بسودیک گروه ویک طبقه بردیگران تحمیل شده ، این رسالت پیامبرشما بود ، ما هم باید دنبال همین رسالت باشیم . این شهدای ما هم دنبال همین رسالت بودند ، درمقابل فرهنگ تحمیلی در برابر اقتصاد تحمیلی ، در برابر قوانین تحمیلی ، در برابر محدودیت های پلیسی که گاهی به اسم دین بر مردم تحمیل میشد که از همه خطرناکتر بود این خطرناکترین تحمیلات است یعنی آنچه که از خدان نیست از جانب حق نیست ، آنها را به اسم خدابِه دست و پای مردم ببندند و مردم را از حرکت حیاتی بازدارند ، حق اعتراض و انتقاد به کسی ندهند ، حق فعالیت آزاد به مردم ، مسلمان ها و مردم آزاده دنیا ندهند .

دعوت اسلام دعوت به رحمت و آزادی است . در اول هر سوره بنام دو رحمت رحمت واسعه و رحمت خاص شروع میکند . ما نظام اسلامی می خواهیم که در پرتو رحمت باشد . ما اگر همان رسالت رحمت الهی را درباره مردم خودمان و دیگران در مرحله اول اجرا بکنیم

بسیاری از مشکلات حل میشود بسیاری از این تشنجات از میان میرود . هنوز مردم مستضعف ماکه در داخل و مرکز و اطراف کشور باور نمیکنند که رسالت اسلام و انقلاب ما برای آزادی است ، چون عمل کمتر دیدند . در همین مسائلی که در کردستان پیش آمد اگر ما بجای پس گیری ، پیشگیری میکردیم ، اگر آنوقتی که من به سنجدر قتم با دوستانمان عمل می کردیم با حفظ رحمت و در پرتو رحمت با اینها تماس میگرفتم و بندها از اینها بر میداشتند ، بندهائی که از طرف رژیم بر آنها تحمیل شده و آنچه که رژیم غدار طاغوت بر آنها تحمیل کرده بود شاید این مسائلی یا پیش نمی آمد یا کمتر پیش می آمد . همینطور نسبت به دیگران و نسبت به همه ، ولی ماهنوز هدف اسلام را تشخیص ندادیم . همه می گوئیم انقلاب اسلامی ، بپرسید هدف اسلام چیست ؟ هنوز مشخص نشده اسلام چه میخواهد ، منظور اسلام چیست . اگر هدف ها تشخیص داده بشود اگر راه بطرف هدف باز شود ، بسیاری از این درگیری ها تخفیف پیدا میکند و آنوقت مشخص میشود که این برادر کرد آ یا واقعاً ضد انقلاب بوده ، یا او را با شعارهائی که در زمینه قلبهای مادی و فرهنگی نگهداشته اند شعاری میدهد او را فریب میدهند بخودش میکشد ، و بطرف خودش جلب میکند راه تبلیغات علیه دولت و رهبری و این شهدای ما و این مردم انقلابی ماکه این قدر در اینجا زیر آفتاب جمع شده اند . از توده مردم راه انقلاب را عملاً باید به آنها نشان بدهیم باید از همان قدم اول و روز اول که این رژیم سقوط کرد ما پرچم رحمت را باز کنیم و با عمل نشان بدهیم آن کسانی که هنوز میخواهند در ادارات حقوق های زیادی بگیرند و بنشینند و کار نکنند اینها را ببریم دنبال کاروبه زندگی مردم ، مستضعفین مسکن آنقدری که میتوانیم برسیم و از این کاغذ بازی دست برداریم . اگر میکردیم بسیاری از مسائل حل میشد . من قول

میدادم حل میشد . صدها بار من گفتم که مسئله شورازاساسی ترین مسئله اسلامی است . حتی پیامبرش با آن شخصیت میگوید با این مردم مشورت کن به اینها شخصیت بده ، بدانند که مسئولیت دارند متکی به شخص رهبر نباشند ، ولی نکردند و میدانم چرا نکردند . هنوز در مجلس خبرگان در این اصل اساسی قرآن بحث میکنند که به چه صورت پیاده شود این اصل اسلامی است یعنی همه مردم از خانه و زندگی و واحدها باید با هم مشورت کنند در کارشان . علی فرمود هر کس در کارهای خودش استبداد کند هلاک میشود .

چرا نمیشود میدانم - امام دستور میدهد - ما فریاد میکشیم دولت هم تصویب میکند ولی عملی نمیشود . مگر درسندج که این شورای نیمبند تشکیل شد ضرری بجائی رسید و می بینیم که آنجا نسبتاً از همه جای کردستان آرامتر است . یعنی گروه ها افرادی دست اندرکار شاید اینطور تشخیص بدهند که اگر شورا تشکیل بشود دیگر مآچه کاره هستیم بروید دنبال کارتان ، بگذارید مردم مسئولیت پیدا کنند . این مردم هستند که کشته دادند ، اینهایی که اینجا خوابیده اند از همین توده های جنوب شهر بودند . منطق اینها این بود میگویند که در کارخانه ها اخلال میشود خوب بشود ، آن اصل مهمتر از این است که در کارخانه ها اخلال بشود در کارخانه اگر اخلال شد شو را تعطیل کنید .

بین موکلین شما مطرح می کنم

آیت الله طالقانی در پایان گفت .

همانطور یکه جلوی توپ و تانک رفتید ، این مسئولیت ها را دارید شما . این بعهدده شماست . شاید بعضی از دوستان ما بگویند " آقا

شما چرا این مسائل را در میان توده مردم مطرح می کنید؟ بیائید در جمع، در مجلس خبرگان، می گویم بین موکلین شما من مطرح می کنم.

اینها هستند ما را وکیل کردند، می دانند برای چه وکیل کردند. ما موظف و مسئولیت نسبت به اینها داریم.

باید دردها، اندیشه ها، بدبختی ها، ناراحتی ها، عقب ماندگی های این مردم را جبران کنیم. با قوانین نجات بخش و حیات بخش اسلامی.

امیدواریم که همه ما هشیار شویم، فرد فرد مسئولیت قبول کنیم و این مسائل عظیم اسلامی را کنار بگذاریم، گروه گزائی و فرصت طلبی و تحمیل عقیده و یا خدای نخواسته استبداد زیر پرده دین را کنار بگذاریم و بیائیم با مردم. با دردمندها، با رنج کشیده ها، با محروم ها همصدا شویم.

x

x

x

آیت الله طالقانی در طول حیات به تربیت و سرنوشت فرزندان خویش علاقه ای خاص نشان می داد و در طول این مدت برای دست یافتن فرزندان به علوم انسانی، فلسفی، توحیدی و علمی تلاش بسیار کرد.

پدر طالقانی هنگامی که دیده از جهان فرو بست ۱۰ فرزند از خود بیادگار گذاشت. پنج پسر و پنج دختر، فرزندان ذکور آیت الله طالقانی عبارتند از: مهدی، حسین، ابوالحسن، محمدرضا و مجتبی.

فرزندان اناث ایشان نیز عبارتند از: طیبه، طاهره، وحیده، اعظم و مریم.

تنها ، اینان فرزندان آن بزرگ مردنیستند ، ملتی خودرافزند
 این پدر میداند ، پدري که بخاطرشان محرومیتها کشید و از این زندان
 به آن زندان رفت ورنجها را تحمل کرد تا براین خاک ، تعقل جای
 بی خردی و ناآگاهی را بگیرد ، بخود آئیم که آیاراه پدر را ادامه
 میدهیم ؟ بخود آئیم که آیا پدر را باشعاردادن میانه ای بود ؟ پدر
 درسحرگاه دوشنبه نوزدهم شهریور ۵۹ آنزمان که خروسها هم خاموش
 بودند و مرغ حق ، یاق حق خود را آغاز نکرده بود ، آرام و بیصدا
 از کنار فرزندان خود برخاست و این بار از زندان تن ، بی قرار و مشتاق
 به وصال دلدار رفت و به نور مطلق پیوست ، چرا که او اصلش از روشنائی
 و صفا بود ، این میراث آن جان مطمئن است که دعوتمان می کند
 به وحدت و صفای باطن .

یادش جاودان و راهش گرمی باد

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»



گزیده ای از گفته های حضرت آیت الله طالقانی

درانقلاب جایی برای حسابهای شخصی نیست .

" از یکی از اعلامیه ها "

مادست راست اسرائیل را قطع کردیم ، اینک باشماست که دست
دیگر او را قطع کنید .

" در دیدار با پاسر عرفات "

زنان در اسلام آنقدر حق دارند که مردها برای برابری با آنان باید
قیام کنند .

کتابخانه آنلاین « طالقانی و زمانه ما »

" از مصاحبه با خبرگزاری پارس "

اگر مایوس شویم و از خودمان روی برگردانیم ، غرق در فساد و انحطاط
خواهیم شد .

" از یک مصاحبه ی تلویزیونی "

بطور کلی باید تضاد طبقاتی و استثمار فرد از بین برود ، در ارائه زیر

بنای اقتصادی و تدوین قانون اساسی ، گروههای دیگر هم ، چنانکه در جهت اسلام باشند می توانند شرکت کنند .

" ازیک مصاحبه مطبوعاتی "

کسانی که دارند لکه ننگ برپیشانی کردستان می گذارند عده معدودی هستند که حسابشان غیر از حساب مردم کردستان است .

" از یکی از خطبه های نماز جمعه "

برادران ، خواهران ، آینده نگر باشید و به ریسمان توحید اسلام اعتصام یابید و با انتصاب افراد آگاه و مسئول و خدمتگزار و تشکیل شوراها سرنوشت خود را بدست گیرید .

" از یک پیام تلویزیونی ، بدنبال وقایع خونین نقده "

دکتر شریعتی در شک نماند و دنبال تحقیق رفت ، کتاب خواند ، تفکر کرد ، اندیشید ، هجرت کرد ، با مردم دنیا و مکتب های مختلف آشنا شد ، به تدریخ آفاق ذهنش باز شد و آنچه را که باید ، به اندازه یک اسلام متحرک و انقلابی دریافت و به کشور خود برگشت .

" در مراسم دومین سالروز شهادت معلم شهید "

درعین مسلمانان و بنام مسلمانان درصوف خود ایجاد تفرقه نکنید .

" از یکی از سخنرانان آنها "

از توپ و تشر آمریکایی ترسیم و سرمایه داری بمعنای استثمار در کارخانه هارا از بین خواهیم برد .

" در مصاحبه‌های با خبرنگاران داخلی و خارجی "

اینها که بنام اسلام ، مسلحانه به اجتماع گروهی حمله می‌کنند ، کتابها و پوستره‌های آنها را پاره می‌کنند ، یا مسلمان ناآگاهند یا آلت دست هستند .

" در مراسم دومین نماز جمعه "

به اسم اسلام همدیگر را نکوبید و تفتیش عقاید نکنید ، اگر محیط کنونی پیش برود مستبدین مسلط خواهند شد .

" در مراسم دومین نماز جمعه "

مسئله بیت المقدس ، مسئله ای نیست که مربوط به مسلمانان یا مسیحیان باشد ، بلکه مسئله انسان آزاد دنیاست .

" چهارمین نماز جمعه ، روز قدس "

از کشورهای عربی انتظار داریم ، جلوی تبلیغات صهیونیست ها و استعمار گران غربی را که علیه انقلاب ایران آغاز شده باجرايـد و زبان خود بگیرند .

" دریک میهمانی افطار در منزل خود "

مسئله شورا از مهمترین مسائل اسلامی است ، حتی پیامبرش با آن شخصیت می گوید . با این مردم مشورت کن ، به اینها شخصیت بده ، بدانند که مسئولیت دارند ، منکی به شخص رهبر نباشند .

" در یکی از مراسم نماز جمعه "

اگر بجای خود ننشینند من پیرمرد ، من مریض ، من ضعیف ، مسلسل بدست میگیرم ، پشت تانک می نشینم ، امام خمینی هم خواهد کرد ، امام خمینی هم پشت تانک می نشیند ، حتی بچه های کوچک ما از زن و مرد می جنگند ، چرا اخلاص می کنند؟

کتابخانه آنلاین «مالقاتی و زمانه ما»

" در مراسم اولین نماز جمعه "

نماز جمعه ، صف عبادت ، صف حق پرستی ، صف قنوت و وجدانهای بیدار خداپرستان ، در عین حال صف فرماندهی ، صف جنگ و فرمانبری است . از این جهت برای امام جمعه ، شرایط خاص قائلند که هم بتواند فرماندهی کند ، هم بتواند آگاهی بدهد و آنها را از حوادث پیرامون کشورهای اسلامی و جامعه مسلمین و دسیسه های

زیر پرده آگاه کند.

" در مراسم اولین نماز جمعه "



ما چه می خواهیم؟ چه می گوئیم؟ آیا غیر از عدالت اجتماعی
 آیا غیر از آزادی، آیا غیر از کوتاه شدن دست عوامل استعمار،
 آیا غیر از نفی استثمار؟ آیا این مسائل در اسلام ما و در قرآن ما

نیست؟ یا نمی خواهیم بفهمیم که هست؟ یا امید داریم که هست
و نمی خواهیم بدانیم؟ اسلام، اسلامی که مای شناسیم، اسلامی
که از متن قرآن و سنت پیغمبر سرچشمه گرفته، هیچگونه آزادی را
محدود نمی کند، هر جمعیتی که بخواهد آزادی مردم را در انتقاد
و بحث محدود کند، اسلام را شناخته. هر جمعیتی که نخواهد
استثمار و استعمار و استبداد ریشه کن شود، اسلام را شناخته است.
هدف همه ی مبارزان راستین یکی است. نفی استعمار، نفی
استبداد، نفی استثمار.

" درسالگرد سی ام تیر "

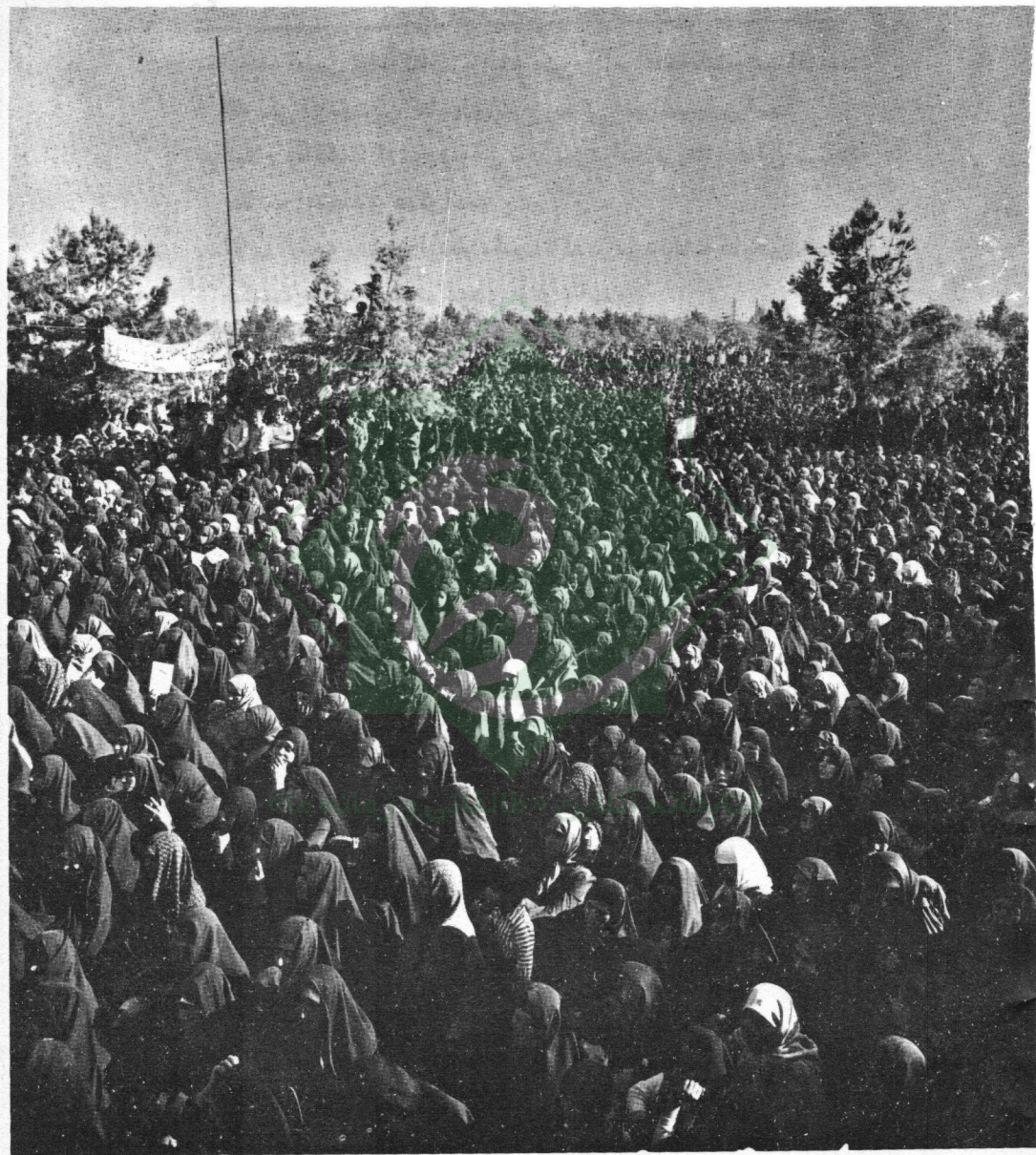
من دست شما هارامی بوسم، مارا شماها آزاد کردید.

" خطاب به پیرمردی در ۸ آبان ۵۸ بهنگام خروج از زندان "

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»
پدر غم هجران را با شنیدن نوارهای باقرآن در صحنه اندکی
فرومی نشانیم و دل خوش داریم، که به آثاری از تو دسترسی داریم
آثاری چون .

— تفسیر پرتوی از قرآن که تاکنون پنج جلد آن منتشر شده است . پدر
بیاد داریم که این تفسیر ارزشمند را در زندان به رشته
تحریر کشاندی .

— شرح و باورقی بر کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله آیت الله نائینی
که در مورد تحلیل اسلامی و اجتماعی حکومت مشروطه است .



- ترجمه اولین جلد کتاب " امام علی " اثر عبدالفتاح عبدالقاصد
- یکی از بهترین کتابهای شرح زندگی امیرالمومنین است .
- اسلام و مالکیت که موضوع آن مالکیت در اسلام و مقایسه آن با
- مکاتب اقتصادی دیگر است .
- کتاب آینده بشریت از نظر مکتب ما که در مورد نشانه ها و دورنمایی از
- حکومت جهانی حضرت مهدی (ع) است .
- تفسیر سوره یوسف .
- ترجمه و شرح نهج البلاغه .
- جهاد و شهادت مجموعه دوسخنرانی انقلابی که بر علیه رژیم سابق
- ایراد داشته بودی .
- مقاله ای در کتاب مرجعیت و روحانیت که با همکاری جمعی از
- نویسندگان اسلامی پس از رحلت آیت اله بروجردی نوشته بودی .
- خطبه های نماز تو در نمازهای جمعه دانشگاه و بهشت زهرا .
- سخنرانی در مدرسه فیضیه .
- سخنرانیست در شبهای ماه مبارک رمضان در کاخ سعد آباد .





کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»



کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»



جمهوری اسلامی ایران
وزارت ارشاد ملی

ازانتشارات اداره کل تبلیغات و انتشارات